

## در باب آموزش ترجمه ادبی

## نازنین شادمان

در شماره قبل، بر سبیل نمونه، به پاره‌ای از کلاس‌های ترجمه دروس غیرادبی دوران کارشناسی‌مان اشاره کردم و گفتم که چگونه این کلاس‌ها مصداق واقعی مفهوم «میان‌رشته‌ای» بودند. همچنین گفتم که چگونه در سراسر عالم مفهوم جدید و باپرستیژ «میان‌رشته‌ای» به نجات علم و دانشگاه آمده و ما دانشجویان ترجمه در دانشگاه‌های ایران بسیار مفتخریم که آموزش میان‌رشته‌ای قبل از هر رشته دیگر نصیب رشته مترجمی شده است. حق هم همین است چون ترجمه ذاتاً رشته‌ای میان‌رشته‌ای است و عجب نیست اگر معلمانی از رشته‌های دیگر مخصوصاً فارغ‌التحصیلان بیکار رشته آموزش زبان آن را تدریس کنند. قرار بود در این شماره، چند چشمه از شیرین‌کاری‌های اساتید کلاس‌های ترجمه ادبی‌مان را برایتان بنویسم و شما را با شمه‌ای از اوضاع آموزش ترجمه ادبی آشنا کنم تا به رأی‌العین ببینید مترجمان ادبی آینده کشور چگونه آموزش می‌بینند.

اولین درس ترجمه ادبی یعنی ترجمه ادبی (۱) را با استادی می‌گذرانیم که دیپلم ریاضی دارد و این را همان روز اول بدون هیچ نوع فروتنی کاذب اعلام می‌کند و می‌گوید اساساً برای فهم ادبیات باید دیپلم ریاضی داشت و آن‌ها که ندارند درکی ناقص و مخدوش از ادبیات دارند. حالا این دید ریاضی چه ربطی به ترجمه دارد؟ عرض می‌کنم. ایشان جلسه اول متنی به کلاس می‌آورد و آن را به همه می‌دهد که ترجمه کنند. بچه‌ها هم شروع می‌کنند به ترجمه کردن. دستم را بلند می‌کنم می‌گویم ببخشید جناب استاد چگونه ترجمه کنیم؟ می‌گوید منظورت از چگونه چیه؟ می‌گویم به چه روشی ترجمه کنیم: آشنایی‌زدایی یا بومی‌سازی؟ استاد که کاملاً معلوم است روحش از این دو واژه خبر ندارد اخم‌هایش را در هم می‌کشد و می‌گوید سعی نکن زرنگ‌بازی دریاوری. به جایی که ادعای فضل کنی ترجمه کن، از هر راهی که بلدی. بعداً می‌فهمیم که عبارت از «هر راهی که بلدی» تکیه کلام استاد است و پاسخ یگانه و

نهایی ایشان به تمام مشکلات نظری ترجمه. ایشان همه نظریه‌های ترجمه را در یک جمله فشرده کرده‌اند. البته روش پیشنهادی استاد انصافاً خیلی خوب است چون دست همه را باز می‌گذارد ولی مشکل این‌جاست که حضرت استاد انتظار دارند از هر راهی که می‌روی باید به مقصد واحدی برسی. کدام مقصد؟ همان مقصدی که استاد قبلاً رسیده‌اند. به عبارت ساده‌تر، استاد خیال می‌کنند ترجمه یک جمله یعنی حل یک معادله دو مجهولی. می‌فرمایند از هر راهی که می‌خواهی ترجمه کنی ترجمه کن ولی باید به ترجمه معینی برسی. کدام ترجمه؟ ترجمه‌ای که خود استاد به قلم مبارک نوشته‌اند؟ خیر. ایشان متن و ترجمه را از جای دیگر برداشته‌اند و می‌فرمایند خودشان نوشته‌اند. این واقعه هر هفته اتفاق می‌افتد. کم‌کم بچه‌ها در کار ترجمه چنان ماهر می‌شوند که استاد متحیر می‌شود. بادی به غیب می‌اندازد که پیشرفت شما نتیجه کاربرد شیوه ریاضی در ترجمه ادبیات است. طفلک نمی‌داند که بچه‌ها به ترجمه اصلی دست یافته‌اند و آن را با مختصر تغییر کپی می‌کنند و هر هفته به استاد تحویل می‌دهند. روش کار استاد هم به این صورت است که برای ترجمه هر جمله یک نفر را پای تخته می‌فرستد تا آن جمله را «حل» کند. آن یک نفر هم جمله را طابق النعل بالنعل طبق فرمایش استاد «حل» می‌کند و بقیه هم «راه‌حل» را عیناً رونویسی می‌کنند.

خوشبختانه کلاس ترجمه ادبی (۲) را به استاد دیگری واگذار کرده‌اند. ایشان هم احتمالاً از دیدن پسوند «ادبی» در عنوان درس خیال کرده که تدریس ترجمه ادبی ملک طلق ادبیات است. در جلسه اول وقتی می‌فهمد که در ترجمه ادبی (۱) با ما چه کار کرده‌اند کلی تأسف می‌خورد، و این بیت از مولانا را بر زبان می‌آورد. گفت هر دارو که / ایشان کرده‌اند. آن عمارت نیست ویران کرده‌اند. استاد سپس می‌گوید لازم است قبل از اقدام به عمل ترجمه یک مبنای نظری داشته باشیم و بیان این مبنای نظری شش جلسه طول می‌کشد. در خلال این شش جلسه استاد تمام نظریه‌های مدرن ادبی را بازگو می‌کند و ما هم با تکان دادن مداوم سر اعلام می‌کنیم که از این نظریه‌ها کاملاً سر در می‌آوریم. ولی این نظریه‌ها چه ربطی به ترجمه دارد؟ ربطش را استاد در جلسه هفتم اعلام می‌کند. استاد در این جلسه نظریه‌های خواننده‌محور را تدریس می‌فرمایند و می‌گویند همیشه حق با خواننده است. می‌فرمایند معنی متکثر است. یعنی معنی واحد وجود ندارد. و هر خواننده از هر متن هر معنی را بفهمد درست است و نویسنده هم حق یا حال اعتراض ندارد چون نویسنده مرده است. پس تکلیف ترجمه چه می‌شود؟

هیچ‌چی. هر چه مترجم می‌فهمد درست است و هر چه خواننده از ترجمه مترجم می‌فهمد هم درست است و لذا نقد ترجمه نادرست است زیرا همه ترجمه‌ها درست‌اند. چه نظریه جالبی! بچه‌ها هورا می‌کشند و استاد را تشویق می‌کنند. بعد که شادی بچه‌ها کمی فروکش می‌کند یک نفر سوالی را می‌پرسد که در ذهن همه بچه‌ها از همان دقیقه اول در جلسه اول وجود داشته است: آقا اجازه! چه جوری امتحان می‌گیرین؟ استاد می‌گوید این درس امتحان ندارد. بچه‌ها دوباره هورا می‌کشند. استاد می‌گوید نمره همه بیست است ولی هر کس غیبت کند یا سر کلاس شلوغ کند نمره‌اش از بیست کم می‌شود. بچه‌ها خفه‌خون می‌گیرند و تا پایان ترم یک ثانیه غیبت نمی‌کنند. در این مدت هم استاد تئمه نظریه‌های ادبی را تدریس می‌فرمایند، البته به زبان انگلیسی. گاهی هم متنی را جهت رفع کسالت به صورت گروهی ترجمه می‌کنیم و استاد نکاتی را در باب ترجمه متن توضیح می‌دهند، باز هم به زبان انگلیسی. این بود شمه‌ای از شیوه دو استاد درس ترجمه ادبی ما.

\*\*\*\*\*